

## وجود شیطان در تفکر دینی و خدا شناسی من جائی ندارد!

من مخالف دین، آنگونه که از بنیاد فکری و منطق تمام ادیان کم و بیش شناخت دارم، هستم، اما مخالف دین به منزله باور انسان هائی که به دین اعتقاد دارند، به این دلیل که هر انسانی حق دارد هر باور زمینی و آسمانی را که به نظرش معقول و قابل پذیرش می آید، انتخاب کند، نیست. در همین جا می خواهم این نکته را نیز اضافه کنم که بی دینی من به معنی بی خدائی نیست!

اعتقادات و باور های یک انسان، چه سیاسی، چه اجتماعی و فلسفی و دینی و مذهبی و تاریخی و ادبی و فرهنگی، به مثابه اعتقادات شخصی انسان آزاد، تا زمانی که با استفاده از این اعتقادات این انسان مشکلی برای سایر هموعان خود و تا حد ممکن برای دیگر زنده جان ها ایجاد نکند، برای من قابل احترام است، و این اعتقادات یا باور ها به هیچ وجه برای من مسأله ای نیست و چالشی برایم به وجود نمی آورد.

اما، وقتی، به گونه مثال، شیطان با آن صفات کریه و شخصیت منفور و عالمی از بدسگالی ها، فاقد هنر و توانائی های ذاتی، مخلوقی که گویا خود آفریده خدای متعال است، در کنار خدای واجد صد ها صفت نیکو و ارجمند قرار می گیرد، انسان متفکر و خرده گیر و ریزبین را به اندیشه و می دارد که چه دلیل باید وجود داشته باشد که خدا خود چنین موجودی مضر و مفسد و به گفته ایرانیان "ناقلا" را خلق می کند که از فرمان خدا سرپیچی کند و با فیگور های به نام انسان با وی به بازی "شطرنج" بنشیند - و شرط ببندد و...؟

شیطان از نظر دین موجودی است طغیانگر، متمدن، خرابکار و رانده شده از بارگاه الهی که تمام هم و غمش به تأسی از یک قرار و مدار با خدای ادیان، گمراه ساختن انسان است؛ تنها برای این که به تأسی از شرطی به خدا ثابت کند که انسان موجودی ست ناسپاس و شریر و بدجنس و بدکردار؛ خلاف آن چه خدا در مورد انسان فکر می کرد و می گفت!

در این مبحث بر صدق سخن شیطان در باب انسان، با تجربیات بی شمار و تاریخی که از کارنامه های انسان در دست است، زیاد بحث نمی کنم، بلکه می خواهم فقط دو یا سه مثال از شیطننت، بدجنسی و گرگ صفتی انسان عرض کنم: یکی از نمونه های بارز و مشهود بدجنسی انسان جنگ چهار - پنج ساله وحشتناک سوریه، جنگ های رنگارنگ و بلاانقطاع و خونین سی و هشت ساله افغانستان، محرومیت های فلسطینی ها، جنگ در عراق، جنگ در یمن و جنگ هائی در کشمیر و در سودان و سومالیا و اوکراین و... و دشمنی و خصومت میان ده ها کشور، و ترور و قتل و آدم ربائی و قاچاق و تجارت انسان و ترویج صنعت تن فروشی و مواد مخدر و... است، که همه نتیجه تمایلات خود خواهانه و سرشت زشت و دارای عیب و عقل پریشان انسان می باشد - همانطور که شیطان پیش بینی نموده بود؛ مطابق تعالیم دین!

نمی دانم تا کجا صحت دارد، لیکن در یکی از سه چهار کتابی که طی یک ماه گذشته خوانده ام، این مطلب از نظرم گذشت که تنها در چین در جریان قرن هیجده چیزی در حدود یک صد میلیون انسان در اثر جنگ های متمادی و گرسنگی و فقر و مرض و قحطی و بیداد، که تنها انسان عامل و فاعل آن بوده است، جان های شان را از دست داده اند؛ یک میلیون انسان در سال! آیا چنین چیزی در مورد سرگشتگی و انحراف انسان در خور دقت نیست؟ و آیا پیش بینی شیطان، آن طور که تعالیم دینی می گوید، چیزی نیست که همه با یک صدا بگوئیم: "لا جدال فیه"؟؟

در جایی و در کتاب دیگری نوشته شده بود که بیشتر از نود در صد انسان هائی که در طول حیات بشر به مرگ طبیعی خود نمرده اند، به مناسبت هائی جان های شان را از دست داده اند، که دست های خود انسان ها به نوعی در آن دخیل بوده است.

تفصیل زیاد این مبحث در این مختصر نمی گنجد؛ بنابراین بر می گردیم به این سخن و سؤال که آیا واقعاً خدا موجودی را به نام شیطان آفریده است که با خودش به معارضه برخیزد و به ستیز بپردازد، و انسانی را که گویا خدا با عالمی از محبت و عشق و مهربانی و خوشبینی آفریده است، گمراه کند و مانند شیطان، حتی بد تر از او، باغی و باغی و طاعی و زشت کردار و زشت پندار بسازد؟

خدا پیش از این که انسان را بیافریند او را به صفتی با ظرفیت ترین موجود در میان همه مخلوقات خود، حتی در میان فرشته ها، برگزیده و خداجوئی را یکی از صفات فطری و مثبت وی اعلام نموده - به آیات 31 بقره و 172

اعراف مراجعه شود. و فراموش نشود که بر وفق باورهای دینی، کلام خدا مقدم است بر خلقت آب و زمین و کوه و دشت و آسمان و ابر و باران و خورشید و ستارگان و...، از جمله **انسان!** در باورهای زردشتی، اهریمن، که همان شیطان و "زاتان" و "لوسیفر" و "آپوخ" و "استاروت" و... است، درست مانند ابلیس، موجودی منحرف و منحرف کننده و بداندیش است، که با روح شریر خویش در پی آزار و سرگشتگی و انحراف انسان از راه راست و مقابله با خداست. در تمام ادیان چنین یک تفکری عجیبی از شیطان و خدا و موجودیت رقابت خیالی میان ایشان وجود دارد.

در باورهای دینی یهودیت، خدا آدم را در باغ عدن جا می دهد، با حوا، تا هر زمانی که برای گردش به این باغ تشریف فرما شود دمی با آدم و حوا گفت و گو کند و از گردش در آن باغ حظ ببرد و از مجالست با این دو موجود انسانی کیف کند، اما شیطان با یک حرکت مودبانه ایشان را می فریبد، با آن که خدا آدم را نسبت به خدعه شیطان هشدار داده بود، و سبب می شود که خدای اندک رنج و سخت گیر یهودیت، با وجودی مهربانی و شفقت بی پایان و بی نظیر، آدم و حوا را نه تنها از باغ عدن خارج سازد، که دچار نفرین و درد و رنج ابدی هم کند! در سرتاسر کتب دینی شیطان به عنوان هموردی در برابر خدای قادر و قدیر معرفی می شود. آیا چنین تصویری از خدایی که در هیچ امری نه شریکی دارد و نه مانندی و نه کسی را یارای آن است که همزور و همورد وی قرار گیرد، می تواند قابل قبول عقل سلیم قرار گیرد؟

آنانی که شیطان را در برابر خدا قرار می دهند، دانسته - ندانسته به وحدانیت و قدرت و عظمت و سلطه و اقتدار الهی بر جهان هستی شک می کنند و جایگاه خدا را در حد جایگاه مخلوقی که پر از کینه و نفرت و مکر و حيله عقده و شرارت و سوء نیت است تنزل می دهند؛ حتی اگر این شیطان کاذب به تصور ادیان، آفریده خود خدا باشد و خود خدا با وی تفاهمنامه ای را برای تعیین درجه پایداری یا عدم پایداری انسان در بندگی خدا، امضاء نموده باشد، چنین امری نمی تواند قابل قبول واقع گردد!

خدا ضرورتی برای فهم و آزمایش درستی و نادرستی چیزی، و خوبی و خرابی انسان ندارد، زیرا علمش فراگیر و بر همه چیز محیط است و چیزی در سراسر هستی پیدا و پنهان از نظر ما انسان ها وجود ندارد، نه رازی، نه سخنی، نه پنداری، نه علم و عمل و پدیده ای که او آن را نبیند و نداند.

وقتی من در آغاز این نوشته گفتم: "من مخالف دین، آنگونه که از ادیان گوناگون شناخت دارم، هستم" دلیل آن، یکی همین نکته است که خدا بالاتر و والاتر و منزّه تر از آنست که با شیطانی ساخته و پرداخته ذهن انسانی به بازی، زور بازو و ساعد نشان دادن، خیر باشد؛ می بینیم و باز گپ می زنیم، آزمایش کردن ها و قصه هایی از این قبیل سر و کار داشته باشد.

به نظر من جماعات شیخ و امام و پیر و مرشد و ملا و مولوی و خلیفه نیز امروز این مسأله را به خوبی و وضوح درک کرده و به این امر مهم اعتقاد پیدا نموده اند، منتها چون جاه و جلال و شأن و شوکت و نام و عزت شان از برکت همین تفکرات و اشاعه آن ها در میان مردم کم سواد و بی سواد و ساده و خوشبایور، که هنوز به تفکر و تعقل سیستماتیک و سازنده عادت نکرده اند، پایدار است، نمی خواهند از آنچه در کتب دینی راجع به شیطان آمده است امتناع و سرپیچی کنند. این ها می دانند که با کشیدن یک خشت از دیوار دین، همه دیوار می تواند فرو بغلظد، بنابراین نمی خواهند این موضوع و ده ها موضوع همانند این را که جوابی برای آن ها ندارند، اصلاً مورد بحث قرار دهند. ولی خداوند هستی آفرین، این ها بخوانند یا نخواهند، عقل و خرد را برای حل همه معضلات و پریشانی ها و ابهامات و کشف حقایق آسمانی و زمینی به انسان عنایت کرده است تا به کمک آن آرام آرام و به تدریج به شناخت هر چیز، **من جمله شناخت فاقد اشتباه از خدا**، دست پیدا کند!

شیطان موجود خیالی ذهن انسان هائی است که هنوز قادر نشده بودند وجود نیروی زیاده طلب و گمراه کننده درونی خود را که همان نفسی به اصطلاح دینی "اماره"، و به اصطلاح امروزی "تمایلات سرکش و حیوانی درون انسان" است، بشناسد. غیر از این هیچ چیزی نیست! خود انسان، اگر نیک است، انسان است، و اگر بد، شیطان! بزرگی و کوچکی این شیطان بسته به کمیت و نوع خوبی و بدی است که از انسان سر میزند - فقط همین و نه چیز دیگری!